

بررسی آثار مجازات های تعزیری در قانون جزایی ایران

آرزو عامری

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.

نام نویسنده مسئول:

آرزو عامری

چکیده

هدف از این تحقیق بررسی آثار مجازات های تعزیری در قانون جزایی ایران می باشد. درجه بندی مجازات های تعزیری، آثار ماهوی و شکلی بسیاری را در پی دارد. در راستای نیل به اهداف حقوق کیفری، تطبیق تحولات حادث در قانون ماهوی، با قوانین شکلی ضروری است. به همین سبب قانونگذار، آیین دادرسی کیفری را به تبع تغییرات قانون مجازات اسلامی، متحول ساخته است؛ به عبارت دیگر نظام تدرج، در تغییر شیوه رسیدگی کیفری و به طور کلی مسیر فرایند کیفری دخیل بوده است؛ به نحوی که اغلب ترتیبات و نهادهای پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری از درجه بندی مجازات های تعزیری تاثیر پذیرفته اند و از ابزار درجه بندی، برای ضابطه مندی آنها و در نتیجه محدود ساختن و چارچوب مند شدن دامنه اختیارات مقام قضایی در فرآیند دادرسی کیفری استفاده شده است.

واژگان کلیدی: درجه بندی، مجازات تعزیری، قانون جزایی ایران.

مقدمه

آثار حقوقی و قانونی مترتب بر نظام درجه بندی هم در حقوق کیفری ماهوی و هم در حقوق کیفری شکلی قابل مشاهده است. ترتب این آثار بر هرم تدرج در حقوق شکلی به منظور تضمین دادرسی عادلانه از طریق تعیین دادگاه صالح، نوع قرارهای انتخابی از سوی دادرس، دسترسی به وکیل، میانجیگری و شیوه دادرسی است. این درجه بندی که نشان دهنده هدفمندی نظام عدالت کیفری و هماهنگی با نظام نوین جهانی در راستای کیفردهی است، دامنه اختیارات مقامات قضایی را نیز، چه در مرحله کیفردهی و چه در فرآیند دادرسی سامان بخشیده است. فرآیند دادرسی از مرحله تحقیقات مقدماتی و تعیین نوع قرار تامین قضایی تا مرحله رسیدگی در دادگاه و تعیین دادگاه صالح، حتی پس از صدور حکم و در مرحله تجدیدنظر و فرجام خواهی، متأثر از درجه مجازات جرم است. در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز دادرس، طبق قانون پس از تعیین میزان مجازات، بر اساس درجه مجازات تعیین شده، قواعد مربوطه را اعمال خواهد کرد. هدف از این تحقیق بررسی آثار مجازات های تعزیری در قانون جزایی ایران است.

- قرار بایگانی پرونده متأثر از درجه بندی مجازات

قرار بایگانی پرونده که از تاسیس های نوین قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ است نیز، در راستای اعمال اصل موقعیت داشتن تعقیب مورد استفاده قرار می گیرد. بایگانی پرونده به معنای خارج کردن پرونده های کیفری در مرحله تعقیب از طرف دادستان و عدم ادامه تعقیب است. پس از صدور این قرار، سوابق آن درج و نگهداری می شود تا در صورت لزوم به آن مراجعه مجدد شود. (عبدالمنزاد، ۱۳۸۶، ۸۷) صدور قرار بایگانی پرونده ثابت می کند که دادسرا اعتقادی به مفید بودن تعقیب ندارد. (لارگبه، ۱۳۷۸، ۱۰۲)

ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی جدید به این قرار اشاره نموده و آن را مختص جرایم تعزیری درجه هفت و هشت دانسته و بیان داشته که چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و در صورت فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری، مقام قضایی می تواند با لحاظ سایر شرایط مقرر در ماده این قرار را صادر کند. بنابراین در صدور این قرار نیز با تاثیرپذیری از درجه بندی مجازات های تعزیری، صرفاً جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که جرایم کم اهمیت هستند را شامل می شود و در سایر جرایم تعزیری از درجه یک تا شش که از شدت بالاتری نسبت به جرایم درجه هفت و هشت برخوردارند، صدور این قرار، ممکن نیست.

قرار بایگانی پرونده وسیله ای برای مختومه ساختن پرونده های کم اهمیت است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه موثر کیفری او، عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب تر و موجه تر می سازد. این قرار اصولاً در راستای اعمال اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب مورد استفاده قرار می گیرد. باید گفت که منظور از «مقام قضایی» در ماده فوق، قاضی دادگاه است نه بازپرس، زیرا صدور این قرار فقط در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت امکان پذیر است و به موجب ماده ۳۴۰ همین قانون رسیدگی به این جرایم به طور مستقیم در دادگاه صورت می گیرد؛ با توجه به اینکه در ماده ۸۰ گفته شده مقام قضایی می تواند «پس از تفهیم اتهام» این قرار را صادر نماید، و در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود دادستان بدون تفهیم اتهام پرونده را به دادگاه ارسال می کند، صدور این قرار در اختیار دادستان نمی باشد و از آنجا که صدور این قرار به سود متهم و موجب خروج پرونده از فرآیند کیفری است، از سوی او قابل اعتراض نیست، اما توسط دادستان مثلاً به لحاظ وجود سابقه محکومیت موثر کیفری یا شاکی مثلاً به لحاظ تاکید بر عدم گذشت و بقاء بر شکایت خود قابل اعتراض است (خالقی، ۱۳۹۵، ۲۸۶)

- قرار تعلیق تعقیب متأثر از درجه بندی مجازات

قرار تعلیق تعقیب در واقع انعکاسی از اصل موقعیت داشتن تعقیب است که به موجب آن دادستان اختیار دارد که تعقیب متهم را تحت شرایط و ضوابط خاص متوقف نماید. قانونگذار ایران این قرار را برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ با الحاق ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ پیش بینی کرد و در سال ۱۳۵۶ با تصویب قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری با اندک تغییر در ماده ۲۲ این قانون درج نمود. ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در توجه به این راهکار ترمیمی-اصلاحی، صدور قرار تعلیق تعقیب را در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت در صورت قابل تعلیق بودن مجازات آنها تجویز کرده است و مقرر می دارد: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تامین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...»

در فرآیند تعلیق تعقیب، دادستان با ملاحظه پرونده شخصیت متهم و قابلیت باز اجتماعی شدن متهم و لحاظ مصلحت جامعه، سعی می کند شرایط اصلاح و درمان متهم و نیز موجبات بازگشت وی به جامعه را فراهم نماید و با توجه به حالت خطرناک وی تصمیم به تعقیب

یا به تأخیر انداختن تعقیب می‌گیرد. (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴) با افزایش اختیارات دادستان و تقویت صلاحیت مقامات دادسرا آنها اختیار حل و فصل جرایم کم اهمیت را پیدا کرده و در نتیجه قضاوتی محقق خواهد شد؛ با اعمال تعلیق تعقیب دادستان از ورود فرد به فرآیند کیفری جلوگیری نموده و در مرحله دادسرا پرونده را متوقف می‌سازد. در واقع این اقدام دادستان منجر به کاهش حجم پرونده‌های دادسرا و به تبع آن کاهش هزینه‌ها خواهد شد. حقوق دانان آلمانی معتقدند که این شیوه از راه‌های سبک‌سازی بار دستگاه قضایی و به ویژه حمایت از متهمان در مقابل سرشکستگی ناشی از حضور آنان در جلسات محاکمه و کسب پیشینه کیفری است. (هنریش، ۱۳۶۸، ۲۸۶)

ملاحظه می‌گردد که صدور این قرار، از درجه بندی مجازات‌های تعزیری تأثیر پذیرفته و محدوده آن، جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که جرایم تعزیری کم اهمیت تر هستند را شامل می‌شود. به عبارت دیگر قانونگذار با تأثیرپذیری از درجه بندی مجازات‌های تعزیری و در راستای اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری، به دادستان اختیار داده که در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، دعوی عمومی را برای مدتی به حالت تعلیق درآورد تا اگر متهم در این مدت، مرتکب جرمی نشود، دیگر او را برای آن جرم تعقیب ننماید.

هم چنین در تبصره ۱ ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری محدوده جرایمی که در صورت ارتکاب توسط متهم در دوران تعلیق، موجب لغو قرار تعلیق خواهد شد مشخص شده و جرایم تعزیری درجه یک تا درجه هفت در شمول آن قرار می‌گیرد. بنابراین چنانچه متهم در زمان تعلیق تعقیب، مرتکب جرم تعزیری درجه هشت گردد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست نیز شود، موجب لغو قرار تعلیق تعقیب صادره نمی‌شود بلکه به موجب تبصره فوق‌الذکر، ارتکاب جرایم تعزیری درجه یک تا هفت موجب لغو قرار تعلیق تعقیب خواهد شد.

– قرار نظارت قضایی متأثر از درجه بندی مجازات

در قوانین ایران، قرار نظارت قضایی سابقه تقنینی نداشته و پیش بینی آن در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، یک نوآوری محسوب می‌گردد. ظهور چنین قراری راباید در نظام کیفری فرانسه جستجو کرد که در قانون ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۷۰ میلادی تحت عنوان کنترل قضایی وارد نظام کیفری گشته، همچنان با اصلاحات بعدی مورد استفاده آنها قرار می‌گیرد (الهی منش، ۱۳۹۱، ۱۳) قانون‌گذار فرانسه در مبحث هفتم از قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۳۷ بیان می‌دارد: هر شخص تحت بررسی (متهم) بی‌گناه فرض می‌شود و آزاد باقی می‌ماند. با این وجود، به علت ضرورت‌های تحقیق یا به عنوان تدابیر امنیتی، می‌توان او را به تبعیت از یک یا چند مورد از الزامات نظارت قضایی، یا اگر این الزامات ناکافی باشد، به حضور در محل سکونت با نظارت الکترونیکی ملزم کرد. به صورت استثنایی اگر الزامات قضایی یا حضور در محل سکونت با نظارت الکترونیکی، اجازه دستیابی به این اهداف را ندهد، شخص تحت بررسی می‌تواند بازداشت موقت گردد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود تنها تأمین کیفری در قانون فرانسه، قرارهای نظارت قضایی به عنوان یک قرار مستقل و اصلی می‌باشد که ضمانت اجرای آن بازداشت موقت است. (امیدی و مسعود مقام، ۱۳۹۵) در حالی که در قانون جدید آیین دادرسی کیفری ایران، مفهوم دیگری متبادر است. ماده ۲۴۷ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند: الف- معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس. ب- منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری. پ- منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی. ت- ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز. ث- ممنوعیت خروج از کشور.

همچنین تبصره ماده ۲۵۰ با تعیین واکنش خاصی -محکومیت انتظامی از درجه ۴ به بالا- ضمانت اجرای محکمی برای رعایت وضعیت جسمانی و روحی فرد پیش‌بینی کرده است. با توجه به ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک و تبصره یک آن می‌توان دریافت که قرار نظارت مقید به تناسب در تمامی جرایم، خواه خفیف و خواه شدید ممکن‌الصدور است. (کیانی، ۱۳۹۳، ۴۰)

لذا با توجه به تصریح قانون، قرارهای نظارت قضایی به عنوان قراری تبعی و وابسته در کنار سایر تأمین‌های کیفری صادر خواهد شد. اما قانون‌گذار در یک مورد قائل به استثناء شده است و آن تبصره ۱ ماده ۲۴۷ است که بیان می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارت وارده، مقام قضایی می‌تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفا کند.»

ملاحظه می‌شود قانون‌گذار در بیان قرار نظارت قضایی مستقل، از درجه بندی مجازات‌های تعزیری تأثیر پذیرفته است بدین صورت که در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت که نسبت به جرائم تعزیری درجات یک تا شش، سبک‌تر و کم‌اهمیت‌تر هستند، دست مقام قضایی را بازگذاشته و به وی این اختیار را داده است که قرار نظارت قضایی را به تنهایی و بدون قرارهای تأمین کیفری دیگر به نحو مستقل صادر نماید، در حالیکه در جرایم تعزیری درجات یک تا شش، قرار نظارت قضایی به عنوان قراری تبعی و وابسته بوده و در کنار سایر تأمین‌های کیفری صادر خواهد شد و مقام قضایی در جرایم تعزیری درجات یک تا شش، اجازه صدور قرار نظارت قضایی را به طور مستقل ندارد.

– قرار بازداشت موقت متأثر از درجه بندی مجازات

از جمله مهمترین اقدامات مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی، صدور قرار تأمین می باشد که در قانون آئین دادرسی کیفری در ماده ۲۳۷، ده مورد را در برمیگیرد. قرار بازداشت موقت نیز یکی از موارد قرار تأمین کیفری و در واقع مهم ترین و شدیدترین اقدام تأمینی است؛ چون آزادی افراد قبل از احراز مجرمیت را محدود می کند. بازداشت موقت عبارت است از: «در توقیف نگهداشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی که امکان دارد تا خاتمه دادرسی و صدور حکم نهایی و شروع به اجرای آن ادامه یابد (آخوندی، ۱۳۸۴)

در قانون آیین دادرسی کیفری سابق مصوب ۱۳۷۸، مواد ۳۲ و ۳۵ به موارد اختیاری و الزامی بودن صدور قرار بازداشت موقت اختصاص یافته بود ولی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، صدور قرار بازداشت موقت را جایز ندانسته است، به عبارت دیگر اصل را بر عدم صدور قرار مذکور قرار داده مگر در جرایم مهم و سنگین موضوع بندهای الف، ب، پ و ث ماده ۲۳۷ قانون مذکور و آن هم منوط به وجود یکی از شرایط مذکور در ماده ۲۳۸.

قانونگذار با بسط و توسعه قرارهای جانشین قرار بازداشت موقت (قرارهای نظارت قضایی) و در عین حال با محدود کردن موارد صدور قرار بازداشت، قضات را از استفاده بی رویه از این قرار منع نموده است. به موجب ماده ۲۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری، "صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرایم زیر، که دلایل قراین و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند: الف – جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است. ب – جرائم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است. پ – جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است. ت – ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود. ث – سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد."

همانطور که در متن ماده فوق ملاحظه می شود قانون گذار با تاثیر پذیری از درجه بندی مجازات های تعزیری، دایره شمول جرایم موضوع صدور قرار بازداشت موقت را در مقایسه با موارد مذکور در مواد ۳۲ و ۳۵ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، محدودتر کرده است و موارد صدور قرار بازداشت موقت را به طور دقیق و مشخص در پنج بند به طور جداگانه تعیین نموده است. در جرایم تعزیری درجه چهار و بالاتر در صورتی که دلایل و قراین و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند، صدور قرار بازداشت موقت جایز بوده لذا در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت امکان صدور قرار بازداشت موقت وجود ندارد. مگر در مورد جرایم مصرح در بند ث ماده ۲۳۷ در صورتی که متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد که در این صورت علیرغم اینکه مجازات آن از درجه پنج تا هشت است، امکان صدور قرار بازداشت موقت وجود دارد. هم چنین به موجب بند پ ماده مذکور، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها از درجه شش تا هشت است، صدور قرار بازداشت موقت، غیرممکن است.

– فک یا تخفیف قرار تأمین متأثر از درجه بندی مجازات

در صورت صدور قرار بازداشت موقت، مدت آن بر حسب نوع جرم متناسب به متهم یک ماه یا دو ماه است و طبق ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک. پس از انقضای مدت باید قرار تأمین متهم، فک یا تخفیف داده شود. با اختیار دوگانه ای که مقنن در این ماده به بازپرس داده است تا قرار مزبور را فک نموده یا تخفیف دهد، معلوم می شود که منظور از فک قرار، کلاً حذف قرار تأمین است و مقصود از تخفیف قرار، تبدیل آن به قرار خفیف تر یا مبلغی کمتر است؛ بی آنکه متهم بدون تأمین بماند. (خالقی، ۱۳۹۵، ۲۵۹)

تکلیف بازپرس به فک یا تخفیف قرار تأمین بیانگر این معنی است که هدف قانونگذار از وضع و انشاء این ماده چنین بوده که فک یا تخفیف تأمین متهم باید به نحوی باشد که منجر به آزادی متهم گردد. (باری، ۱۳۹۵، ۲۰۲)

از آنجایی که در جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک. در زمره جرایم خطرناک قرار دارند و مرتکبان این جرایم نیز اصولاً از میزان بالایی از خطرناکی برخوردارند، لذا قانونگذار مدت زمان بیشتری متهم را از حق آزادی محروم کرده است و سعی بر آن داشته تا با این اقدام، او را از جامعه دور نگه دارد و همچنین به بازپرس نیز مدت بیشتری برای انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم مهم اعطا کرده است. در سایر جرایم از جمله جرایم تعزیری درجه ۴ به پایین، با توجه به کمتر خطرناک بودن جرم و مجرم و کاهش شدت مجازات در این درجات نسبت به سه درجه اول، مدت اعطای تخفیف یا فک قرار یک ماه در نظر گرفته شده است. بر اساس نظریه شماره ۹۳/۸/۲۶-۷/۹۳/۲۰۲۱ اداره حقوقی صرف نظر از اینکه جرایم مستوجب مجازات حبس تا شش ماه از نوع درجات ۷ یا ۸ بوده و اصولاً قرار تأمین آن را با رعایت اصل تناسب تأمین با وضعیت متهم و نوع جرم ارتكابی منتهی به بازداشت متهم نمی گردد، لکن با استفاده از ملاک

صدر ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک حداکثر ظرف یک ماه از بازداشت، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف تامین می باشد. مدت های مزبور در ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب چهار ماه بوده که به دو ماه و یک ماه کاهش یافته است.

با توجه به ارجاع ماده ۲۴۲ به ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قانونگذار با لحاظ قرار دادن درجه بندی مجازات های تعزیری و تاثیرپذیری از آن، در جرایم تعزیری که مجازات آنها، درجه چهار و بالاتر است چنانچه تا "دو ماه" به علت صدور قرار تامین (چه قرار بازداشت موقت و چه قرار غیر بازداشت موقت که به علت عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه منجر به بازداشت متهم شده باشد) متهم در بازداشت بماند، بازپرس را مکلف به بازبینی قرار نموده است و در جرایم تعزیری درجه ۵ تا ۸ که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، چنانچه تا "یک ماه" به علت صدور قرار تامین (چه قرار بازداشت موقت و چه قرار غیر بازداشت موقت) متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتج به تصمیم نهایی دادسرا نشود، بازپرس مکلف به بازبینی قرار می باشد.

- ارجاع موضوع به نهاد میانجیگری

به دنبال افزایش حجم پرونده های کیفری، تورم جمعیت کیفری و کاهش بازدهی نظام عدالت کیفری در مبارزه با بزهکاری و بازپروری بزهکاران، حدود دو دهه پیش، نظام عدالت کیفری تحت شرایطی بهره گیری از توان و مشارکت جامعه مدنی را که میانجی گری کیفری یکی از نمودارهای آن است؛ پذیرفت.

روش میانجی گری نمونه ای از انحراف از فرآیند کیفری رسمی برای حل اختلافات و مشکلات ناشی از جرم است که در هر مرحله دادرسی^۱ قابل اعمال می باشد. فرآیندی سه طرفه فارغ از تشریفات معمول در فرآیند کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی- بزه دیده، متهم- بزهکار با حضور ثالث (میانجیگر) به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل ناشی از ارتکاب جرم آغاز می شود. (عباسی، ۱۳۸۲، ۱۴)

قانون آیین دادرسی کیفری نیز با استفاده از تجارب مثبت دیگر نظام های کیفری از اعمال میانجیگری کیفری؛ در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک این اختیار را به مقام قضایی داده است تا از طریق اعطای مهلت و میانجیگری زمینه مذاکره برای جبران خسارت های ایجاد شده، در نتیجه حل و فصل اختلافات کیفری و صلح و سازش میان طرف های جرم را فراهم نماید. در این ماده مقرر شده است: "در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تامین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است."

بر این اساس مقام قضایی این اختیار را دارد که در صورت وجود شرایط مذکور، پرونده های مربوط به اطفال بزهکار، مجرمان کم خطر و جرم های کم اهمیت را به فرآیندهای ترمیمی ارجاع داده و از این رهگذر بسترهای لازم برای جلوگیری از برچسب مجرمانه زدن به اطفال بزهکار و مرتکبان جرایم سبک را ایجاد نماید.

با این اقدام، مقنن علاوه بر میانجیگری کیفری جامعه‌ی که در بخش های مختلف ایران در میان اقوام مختلف معمول است، میانجیگری کیفری با نظارت قضایی را نیز توسط شوراهای حل اختلاف و یا موسسات میانجیگری که شرایط آنها در آیین نامه میانجیگری آمده، پذیرفته است.

پس از وصول گزارش میانجیگری مبنی بر توافق و سازش طرفین در صورت قابل گذشت بودن جرم، قرار موقوفی تعقیب صادر و در صورت غیرقابل گذشت بودن جرم، چنانچه متهم فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند و در صورت عدم سازش پرونده به دادگاه ارسال خواهد شد.

میانجیگری به عنوان تاسیسی سازشی، می تواند در راستای حل مشکل فزونی پرونده های کیفری و عواقب ناگوار آن، به سیاست جنایی قضایی ما کمک شایانی نماید. مساله قابل توجه این است که قانونگذار تنها در جرایم کم اهمیت و سبک این نهاد را پذیرفته است و در سایر جرایم، در خصوص امکان صلح و سازش میان طرفین از طریق گفتگو و ملاقات سکوت اختیار کرده است، در حالی که میانجی گری به عنوان یکی از روش های عدالت ترمیمی در صدد از بین بردن خشونت و کدورت ناشی از جرم بوده و تعمیم آن به سایر جرایم تعزیری،

۱. اگرچه میانجیگری اصولاً نوعی قضا‌دایی است، اما می توان از آن، پس از محاکمه و صدور حکم نیز استفاده کرد و فرصت سازش و توافق بر روش هایی جهت جبران ضرر و زیان وارد به بزه دیده و جامعه را که معمولاً در قالب ضمانت اجراهای کیفری به مورد اجرا گذاشته می شود، می دهد. در این زمینه رک: حسین غلامی، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، مقاله عدالت ترمیمی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۷۳۲.

آثار مثبتی را به دنبال خواهد داشت که از جمله آن می توان به ایجاد حس مسئولیت پذیری در مرتکب جرم، تلاش برای جبران و ترمیم آسیب های وارده بر بزه دیده، اصلاح روابط بین بزهکار و بزه دیده و احتمال کاهش تکرار جرم را نام برد. در حقیقت در جرایم کم اهمیت نیازی به میانجی گری نیست؛ ماهیت و اهمیت جرم در این درجات، به گونه ای نیست که مقتضی مداخله ای غیرکیفری یا بهره مندی از پاسخ کیفری باشد. دغدغه اصلی راجع به جرایم مهم و در درجات بالاتر است که قانونگذار نسبت به آن بی توجه بوده است. در فرآیندهای کیفری، پاسخ به کیفر بر اساس قوانین کیفری و به وسیله قاضی صادر کننده حکم و بدون توجه به درخواست و توافق بزه دیده و بزهکار تعیین می شود. هر چند ممکن است این کیفر مورد تقاضای بزه دیده بوده و یا حتی برای بزهکار نیز در مواردی خوشایند باشد؛ چون منتظر کیفر سنگین تری بوده است، ولی آن چه مهم است، کیفر در نتیجه یک فرآیند توافقی به دست نمی آید، (درویشی و جلیلیان، ۱۳۹۴، ۱۸۷) اما در میانجیگری پاسخ به کیفر با توافق طرفین تعیین می شود. به این ترتیب شایسته است که قانونگذار در تمامی جرایم تعزیری این امکان را در اختیار بزهکار و بزه دیده قرار دهد تا در صورت موافقت هر دو، مصالحه و توافق صورت گیرد.

– عدم امکان برگزاری جلسه دادرسی جز با حضور وکیل متهم در برخی جرایم

با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تحولات چشمگیری در راستای استفاده متهم از معاضدت وکیل مدافع و رفع کاستی های قانون سابق صورت گرفت. همچنین اقدامات مثبتی در جهت تطبیق هر چه بیشتر قانون آئین دادرسی کیفری با موازین حقوق بشر^۱ انجام شد؛ تا آنجا که حق دسترسی به وکیل را به عنوان یکی از مصادیق اصول دادرسی منصفانه در ماده ۵ ق.آ.د.ک ذکر نموده است. حق بهره مندی از وکیل محدود به مرحله پیش از دادرسی و تحقیقات مقدماتی نبوده و در مرحله رسیدگی نیز حضور وکیل می تواند نقش تعیین کننده ای در سرنوشت پرونده کیفری داشته باشد. وکیل به عنوان عضوی از جامعه مدنی در بازتاب باورهای جامعه در خصوص سیاست های تقنینی-قضایی و فرآیند پاسخ دهی به بزهکار سهیم است؛ در واقع او می تواند با انجام درست و دقیق کارکردهای خود، اسباب عملیاتی شدن رسالت بازپرورانه، ترمیمی و توافقی نهادهای جامعه را فراهم آورد. (نیازپور، ۱۳۹۲، ۱۳۹)

حق بهره مندی از وکیل – به عنوان یکی از تضمین های مهم دادرسی – که در قانون آئین دادرسی کیفری، در تمام فرآیند قضایی مورد احترام است^۲، در برخی موارد اهمیت ویژه ای یافته است؛ مقنن در ماده ۳۴۸ ق.آ.د.ک در یک نوآوری در جرایمی که مجازات شدید و سنگین دارند، حضور وکیل در دادگاه را برای تشکیل جلسه رسیدگی الزامی دانسته است. در این موارد مجازات قانونی ملاک قرار می گیرد و صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرایم در این باره واجد اهمیت نیست. (اصل پور، ۱۳۹۲، ۱۲۹) در این جرایم نه تنها در صورت عدم معرفی وکیل از سوی متهم وکیل تسخیری تعیین می شود، بلکه در صورت عدم حضور وکیل تسخیری بدون عذر موجه در دادگاه نیز؛ دادگاه پس از عزل وی، وکیل تسخیری دیگری را منسوب می کند. توسعه موارد تعیین وکیل تسخیری برای متهم به موجب ماده ۳۸۴ ق.آ.د.ک^۳ به ویژه در موارد مشمول بند (ت) – جرایم مستوجب مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر حمایتی قوی از حق دفاعی متهم به شمار می رود؛ حمایتی که متقابلاً می تواند با عدم حضور ارادی وکیل بدون عذر موجه نیز مانع برگزاری جلسه دادگاه شود، (خالقی، ۱۳۹۵، ۳۷) این امر نشان از اهمیت بالای جرایم تعزیری در درجات مذکور است.

در خصوص رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان نیز در جهت تقویت جنبه های حمایتی از متهم در صورت عدم معرفی وکیل از جانب ولی یا سرپرست قانونی متهم و یا عدم حضور وکیل بدون عذر موجه، مرجع قضایی به تعیین وکیل تسخیری مبادرت می ورزد.

تعیین وکیل تسخیری برای اطفال و نوجوانان متهم به موجب ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک در جرایم زیر صورت می پذیرد:

«الف) جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است.

ب) جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارزش بیش از خمس دیه کامل است .

پ) در جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر».

^۱ این حق در بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده است.

^۲ اگرچه تبصره ماده ۴۸ محدودیت هایی را در خصوص جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و جرایم سازمان یافته ای که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، لحاظ کرده است.

^۳ ماده ۳۴۸ ق.آ.د.ک: در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود.

در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به جهت سبک بودن جرم ارتكابی و شدت مجازات، ولی یا سرپرست قانونی طفل و نوجوان و یا خود متهم امکان دفاع دارد، بدین ترتیب می توان گفت که تعیین وکیل تسخیری در کلیه جرایم اطفال ضروری است؛ مگر جرایم تعزیری درجه هفت و هشت.

نکته دیگر این است که به موجب تبصره ماده ۳۴۶ ق.آ.د.ک در غیر جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک (ماده ۳۰۲)، هر یک از طرفین می توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند؛ بنابراین متهمان به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک می توانند بیش از دو وکیل داشته باشند، اما طبق ماده ۳۸۶ هر یک از طرفین می توانند حداکثر سه وکیل به دادگاه معرفی کنند. با لحاظ اینکه صلاحیت دادگاه کیفری یک رسیدگی به اتهامات سنگین و شدید است، پیش بینی حق داشتن وکلای بیشتر به منظور دفاعی شایسته تر امری بسیار مناسب و مثبت است که در این قانون لحاظ شده است.

تصویب قانون آیین دادرسی کیفری تحت تاثیر نظام درجه بندی مجازات های تعزیری، موجب ساماندهی و قاعده مندسازی بسیاری از حقوق متهم از جمله حق برخورداری از وکیل گردیده است و متهم با آگاهی از میزان مجازات خود، از سایر حقوق دفاعی خود نیز اطلاع می یابد.

– تعیین تکلیف در خصوص شیوه رسیدگی یا قابلیت تجدیدنظر یا فرجام خواهی

یکی از تضمینات لازم جهت اجرای دادرسی عادلانه با هدف پایین آوردن میزان اشتباهات قضایی اصل قابل اعتراض بودن احکام است. این اصل که ناشی از لزوم دو درجه ای بودن رسیدگی ها می باشد، به عنوان حقی برای متهم در بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مورد تاکید قرار گرفته است: "هر کس مرتکب جرمی اعلام شود، حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت حقوق به وسیله یک دادگاه عالی تر طبق قانون مورد رسیدگی واقع شود".

به موجب ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک در جرایم تعزیری درجه ۸ و جرایم مستلزم پرداخت دیه و ارش در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، امکان اعتراض به حکم (تجدیدنظر خواهی - فرجام خواهی) وجود ندارد؛ در واقع در این دو دسته جرایم به علت پایین بودن میزان مجازات، قانونگذار از این حق متهم چشم پوشی کرده و از انباشت و تراکم پرونده های کیفری در مرحله تجدیدنظر جلوگیری نموده است. در سایر جرایم نیز که امکان تجدیدنظر وجود دارد، دادگاه تجدیدنظر استان صلاحیت عام داشته و استثنای آن مواردی است که به حکم ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

ماده ۴۲۸ مقرر می دارد: "آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادر درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است". موارد مذکور در این ماده، عمدتاً بر اساس میزان مجازات قانونی و استثنائات بر اساس نوع جرم تعیین شده است.

به دلیل جایگاه رفیع دیوان عالی در سازمان قضایی کشور، صلاحیت آن محدود به موارد مهم است؛ به عبارت دیگر این جرایم از چنان اهمیتی برخوردارند که رسیدگی مجدد به آنها در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار دارد. با وجود احصای آرای قابل اعتراض در ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک کلیه آرای دادگاه اطفال و نوجوانان قابل تجدیدنظر خواهی است (ماده ۴۴۵). این اقدام به جهت لزوم حمایت بیشتر از اطفال و نوجوانان در جرایم بسیار سبک است. همچنین در این راستا قانونگذار اقدام به ممنوعیت شاکی از اعتراض به آرا و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان در زمینه میزان و نوع مجازات مقرر در حکم دادگاه کرده است، بنابراین شاکی و مدعی خصوصی حق درخواست تشدید مجازات تعزیری مقرر در رای دادگاه اطفال و نوجوانان را ندارد. (زکوی، ۱۳۹۵، ۱۶)

قانون آیین دادرسی کیفری، بر اساس میزان مجازات جرایم و در جرایم تعزیری متأثر از نظام تدرج جزایی به طور ضابطه مند امکان تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی را پیش بینی نموده است؛ به نحوی که در جرایم تعزیری بر حسب درجه مجازات، حکم قطعی یا قابل تجدیدنظر خواهد بود.

منابع و مراجع

- [۱] آشوری، محمد (۱۳۹۲). آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات سمت.
- [۲] اصل پور، حمیده (۱۳۹۲). «حق برخورداری از وکیل در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲» همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در بوته نقد.
- [۳] الهی منش، محمدرضا (۱۳۹۱). «قرار بازداشت موقت و جایگزین آن در حقوق ایران و فرانسه»، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- [۴] امیدی، میلاد و مسعود مقام، اسدالله (۱۳۹۵). «قراره‌های نظارت قضایی در حقوق کیفری نوین ایران»، مطالعات علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۱.
- [۵] باری، مجتبی (۱۳۹۵). تبیین جایگاه قرارهای تامین کیفری و نظارت قضایی، چاپ اول، تهران، جنگل.
- [۶] جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و نورپور، محسن (۱۳۹۴). «تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲.
- [۷] خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- [۸] درویشی، بابک و جلیلان، محمدرضا (۱۳۹۴). «میانجی‌گری کارآمدترین روش جایگزین حل اختلاف برای تحقق عدالت ترمیمی»، مجله تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۲۷.
- [۹] رنجبر، حسین و فرج پور، محمدرضا (۱۳۹۴). «نوآوری‌های قانون جدید آیین دادرسی کیفری در مورد قرار بازداشت موقت؛ رویکرد تطبیقی»، فصلنامه کارآگاه، شماره ۱.
- [۱۰] زکوی، مهدی (۱۳۹۵). «بررسی ترتیب رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان»، فصلنامه مطالعات حقوقی، شماره ۱.
- [۱۱] سایبانی، علیرضا، صادقی، مهرا و نطفات، جابر (۱۳۹۵). «بررسی مبانی حقوقی و جرم‌شناختی نهاد تعلیق در قانون جدید آیین دادرسی کیفری»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۲، شماره ۴۱.
- [۱۲] عباسی، مصطفی (۱۳۸۲). افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران، انتشارات دانشور.
- [۱۳] عبدا... نژاد، افشین (۱۳۸۶). «تحول نقش دادستان در امور کیفری»، (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
- [۱۴] غلامی، حسین (۱۳۸۹). «عدالت ترمیمی»، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- [۱۵] کیانی، بهروز (۱۳۹۳). «اختیارات نوین بازپرس در جریان تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.